

بسم الله الرحمن الرحيم

نام : **عماد**

نام خانوادگی : **آقاجانی**

شماره دانشجویی : ۸۸۵۲۱۳۴۴

نام استاد : جناب آقای شجاع منطری

موضوع ارائه : **علل اختلافات از منظر امام خمینی (قدس سره)**



اختلاف و برادری در اندیشه سیاسی امام خمینی (قدس سره)

مقدمه : بی تردید برچیدن اختلاف، یک اصل اساسی در فرهنگ دینی و از اهداف انبیاء است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه یکی از اهداف پیامبران را زدودن شبهه ها و برداشتن اختلاف ها می داند

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اختلاف نظرهای فکری و سیاسی میان بانیان و حامیان انقلاب اندک اندک شکل گرفت این اختلاف نظرها گرچه با وجود شخصیت نیرومند و پرنفوذ و مقبول امام خمینی (قدس سره) و نیز شرایط ویژه جنگ، کمتر زمینه بروز پیدا می کرد، اما قابل کتمان نبود و در پایان دهه اول انقلاب و آستانه انتخابات مجلس سوم به اوج رسید و انشعاب در جامعه روحانیت را در پی داشت. در این برهه از زمان آقای محمدعلی انصاری نامه ای به امام می نگارد و نگرانی هایش را از این وضع ابراز می دارد.

امام در تاریخ ۱۳۶۷/۸/۱۰ در پاسخ، رهنمودهایی را مرقوم داشت که به "تحکیم برادری" موسوم شد، در این پاسخ بسیاری از این مباحث نظری مربوط به پیدایش اختلاف، ریشه ها، معیارها و اصول، اختلاف مجاز و ممنوع قید شده که مع الاسف تاکنون مورد تجزیه و تحلیل فقهی، عقیدتی و سیاسی قرار نگرفته است.

این مقاله تلاش می کند به عنوان درآمد، مبانی فقهی و دینی این رهنمودها را در پنج بخش به بحث گذارد:

(۱) ضرورت اختلاف نظرهای فقهی

(۲) ضرورت گشوده بودن باب اجتهاد

(۳) اختلاف روا و ناروا

(۴) ریشه‌های اختلاف

(۵) ادب دینی اختلاف

نخست متن نامه امام را ذکر می‌کنیم آنگاه به بحث، پیرامون محورهای پنجگانه می‌پردازیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ محمد علی انصاری دامت افاضاته نامه شما را مطالعه کردم، مساله‌ای را طرح کرده‌اید که پاسخ به آن کمی طولانی می‌گردد ولی از آن جا که من به شما علاقه‌مندم، شما را مردی متدین و دانا - البته کمی احساساتی - می‌دانم و از محبت‌های بی‌دریغت نسبت به من همیشه ممنونم. به عنوان نصیحت به شما و امثال شما که تعدادشان هم کم نیست مسائلی را تذکر می‌دهم:

کتاب‌های فقهاء بزرگوار اسلام پر است از اختلاف‌نظرها و سلیقه‌ها و برداشت‌ها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی، تا آن جا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است قول و یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود، از اختلاف اخباری‌ها و اصولی‌ها بگذریم. از آن جا که در گذشته این اختلافات در محیط درس و بحث و مدرسه محصور بود و فقط در کتاب‌های علمی آن هم عربی ضبط می‌گردید، قهرا توده‌های مردم از آن بی‌خبر بودند و اگر باخبر هم می‌شدند، تعقیب این مسائل برایشان جاذبه‌ای نداشت.

حال آیا می‌توان تصور نمود که چون فقها با یکدیگر اختلاف‌نظر داشته‌اند - نعوذ بالله - خلاف حق و خلاف دین خدا عمل کرده‌اند؟ هرگز. اما امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی حرف‌های فقها و صاحب‌نظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها کشیده شده است، چرا که نیاز عملی به این بحث‌ها و مسائل است؛ مثلاً در مساله مالکیت و محدوده آن، در مساله زمین و تقسیم‌بندی آن، در انفال و ثروت‌های عمومی، در مسائل پیچیده

پول و ارز و بانکداری، در مالیات، در تجارت داخلی و خارجی، در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم؛ چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره، در حفظ محیط‌زیست و سالم‌سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درخت‌ها حتی در منازل و املاک اشخاص، در مسائل اطعمه و اشربه، در جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسان‌های دیگر، در مساله معادن زیرزمینی و روزمینی و ملی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام در ازمنه و امکانه مختلف، در مسائل حقوقی و حقوق بین‌المللی و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامی و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد و غیراسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوک تابع کفر و شرک، چگونگی انجام فرایض در سیر هوایی و فضایی و حرکت برخلاف جهت حرکت زمین یا موافق آن با سرعتی بیش از سرعت آن و یا در صعود مستقیم و خنثی کردن جاذبه زمین و مهم‌تر از همه اینها، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مساله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده‌اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی از مسائل در زمان‌های گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقها امروز باید برای آن فکری بنمایند.

لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین‌جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش

صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.

اما شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری‌ها در حریم مسائل مذکور است، تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود و این مساله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سیاسی است ولو این که شکل عقیدتی به آن داده شود. چرا که همه در اصول با هم مشترکند و به همین خاطر است که من آنان را تایید می‌نمایم.

آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می‌خواهند کشورشان مستقل باشد، هر دو می‌خواهند سیطره و شر زالوصفتان وابسته به دولت و بازار و خیابان را از سر مردم کم کنند، هر دو می‌خواهند کارمندان شریف و کارگران و کشاورزان متدین و کسبه صادق بازار و خیابان زندگی پاک و سالمی داشته باشند، هر دو می‌خواهند دزدی و ارتشاء در دستگاه‌های دولتی و خصوصی نباشد، هر دو می‌خواهند ایران اسلامی از نظر اقتصادی به صورتی رشد نماید که بازارهای جهان را از آن خود کند، هر دو می‌خواهند اوضاع فرهنگی و علمی ایران به گونه‌ای باشد که دانشجویان و محققان از تمام جهان به سوی مراکز تربیتی و علمی و هنری ایران هجوم آورند، هر دو می‌خواهند اسلام قدرت بزرگ جهان گردد. پس اختلاف بر سر چیست؟

اختلاف بر سر این است که هر دو عقیده‌شان است که راه خود باعث رسیدن به این همه است. ولی هر دو باید کاملاً متوجه باشند که موضع‌گیری‌ها باید به گونه‌ای باشد که در عین حفظ اصول اسلام برای همیشه تاریخ،

حافظ خشم و کینه انقلابی خود و مردم علیه سرمایه‌داری غرب و در راس آن امریکای جهانخوار و کمونیسم و سوسیالیزم بین‌الملل و در راس آن شوروی متجاوز باشند.

هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره‌ای از سیاست "نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی" عدول نشود که اگر ذره‌ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند. هر دو گروه باید توجه کنند که دشمنان بزرگ مشترک دارند که به هیچ یک از آن دو جریان رحم نمی‌کنند. دو جریان با کمال دوستی مراقب امریکای جهانخوار و شوروی خائن به امت اسلامی باشند. هر دو جریان باید مردم را هوشیار کنند که درست است که امریکای حيله‌گر دشمن شماره یک آنها است ولی فرزندان عزیز آنان زیر بمب و موشک شوروی شهید گشته‌اند. هر دو جریان از حيله‌گری‌های این دو دیو استعمارگر غافل نشوند و بدانند که امریکا و شوروی به خون اسلام و استقلالشان تشنه‌اند.

خداوند! تو شاهد باش من آنچه بنا بود به هر دو جریان بگویم گفتم، حال خود دانند. البته یک چیز مهم دیگر هم ممکن است موجب اختلاف گردد - که همه باید از شر آن به خدا پناه ببریم - که آن حب نفس است که این دیگر این جریان و آن جریان نمی‌شناسد. رئیس‌جمهور و رئیس‌مجلس و نخست‌وزیر، وکیل، وزیر و قاضی و شورای عالی قضایی و شورای نگهبان، سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات، نظامی و غیرنظامی، روحانی و غیرروحانی، دانشجو، غیردانشجو، زن و مرد نمی‌شناسد و تنها یک راه برای مبارزه با آن وجود دارد و آن ریاضت است، بگذریم.

اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‌خواهند نظام و اسلام را پشتیبانی کنند به مسائل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرت‌ها برطرف می‌گردد ولی این بدان معنا نیست که همه افراد تابع محض یک جریان باشند. با این دید گفته‌ام که انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومی اختلاف نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر به حق باشد، موجب هدایت دو جریان می‌شود. هیچ‌کس نباید خود

را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتما پیش از آن که به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. در هر حال یکی از کارهایی که یقیناً رضایت‌خداوند متعال در آن است، تالیف قلوب و تلاش جهت زدودن کدورت‌ها و نزدیک ساختن مواضع خدمت‌به‌یکدیگر است. باید از واسطه‌هایی که فقط کارشان القاء بدبینی نسبت‌به جناح مقابل است، پرهیز نمود. شما آن‌قدر دشمنان مشترک دارید که باید با همه توان در برابر آنان بایستید، لکن اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‌کند، در برابرش قاطعانه بایستید.

البته می‌دانید که دولت و مجلس و گردانندگان بالای نظام هرگز اصول و داربست‌ها را نشکسته‌اند و از آن عدول نکرده‌اند. برای من روشن است که در نهاد هر دو جریان اعتقاد و عشق به خدا و خدمت‌به خلق نهفته است. با تبادل افکار و اندیشه‌های سازنده مسیر رقابت‌ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک نمود. من باز سفارش می‌کنم کشور ما در مرحله بازسازی و سازندگی به تفکر و به وحدت و برادری نیاز دارد. خداوند به همه کسانی که دلشان برای احیای اسلام ناب محمدی ؑ و نابودی اسلام امریکایی می‌طبد، توفیق عنایت فرماید و شما و همه را در کنف عنایت و حمایت خویش محافظت فرماید و انشاءالله از انصار اسلام و محرومین باشید. (۱)

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

• یک. ضرورت اختلاف نظرهای فقهی

بی تردید برچیدن اختلاف یک اصل اساسی در فرهنگ دینی و از اهداف انبیاء است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه یکی از اهداف پیامبران را زدودن شبهه‌ها و برداشتن اختلاف‌ها می‌داند. (۲) همین امر در آموزه‌های اخلاقی و ادعیه نیز مورد تاکید قرار گرفته است:

و اهدنا به لما اختلف فيه من الحق باذنک. (۳)

"[بار خدایا] ما را به واسطه امام زمان علیه السلام نسبت به آنچه اختلاف شده از حقیقت، هدایت فرما".

و اهدنی لما اختلف فيه من الحق باذنک. (۴)

"بار خدایا مرا در آنچه از حقیقت اختلاف شده، راهنمایی کن".

با این همه نمی‌توان پذیرفت که همه‌گونه اختلاف از دامنه زندگی انسانی برچیده شود. مگر می‌توان جهالت و نسیان انسانها را از میان برد. مگر می‌توان تفاوت انسان‌ها را در استعداد علم‌آموزی و درک واقعیت‌ها نادیده انگاشت، مگر می‌توان درجات علمی گوناگون آدمیان را انکار کرد. با وجود اینها اختلاف امری ضروری و واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است.

این مطلب در نصوص مختلف دینی مورد تاکید قرار گرفته است. از یک سو تفاوت انسان‌ها در فهم و درک به عنوان یک اصل مطرح است.

"قال امیرالمومنین علیه السلام: و لیس کل العلم یستطیع صاحب العلم ان یفسره لكل الناس لان منهم القوی و الضعیف و لان منه ما یطاق حمله و منه ما لا یطاق حمله". (۵)

"دانشمند نمی تواند تمام دانش را برای مردم بازگو کند زیرا برخی از مردم توانمندند و برخی ناتوان، پاره ای از دانش ها را می توان حمل کرد و پاره ای حمل آن دشوار است".

"عن ابی عبدالله علیه السلام: . . . یا عبدالعزیز الایمان عشرة درجات بمنزلة السلم له عشر مراقی. . . و کان سلمان فی العاشرة و ابوذر فی التاسعة و المقداد فی الثامنة. . .". (۶)

"ای عبدالعزیز، ایمان ده درجه دارد مانند نردبانی که ده پله دارد. . . سلمان در پله دهم و ابوذر در پله نهم و مقداد در پله هشتم بود".

"قال امیرالمومنین علیه السلام: یا اباذر ان سلمان لو حدثک بما یعلم لقلت رحم الله قاتل سلمان". (۷)

"ای ابوذر اگر سلمان آنچه را می داند بر زبان آورد خواهی گفت: خداوند رحمت کند قاتل سلمان را".

و بر همین پایه انبیا با مردم به اندازه عقل و درک آنان سخن می گفتند:

"قال رسول الله ؑ: انا معاشر الانبیاء امرنا ان ننزل الناس علی منازلهم و نکلم الناس بقدر عقولهم". (۸)

"ما پیامبران مامور هستیم مردم را در جایگاه خویش بنشانیم و با مردم به اندازه عقل آنان سخن بگوییم".

و از سوی دیگر اصل اختلاف را پیامبر مایه رحمت دانستند:

"اختلاف امتی رحمة". (۹)

"اختلاف امت من، رحمت است".

از نصوص دینی که بگذریم واقعیت‌های تاریخی که بر فقه و حدیث گذشته نیز از این حقیقت پرده برمی‌دارد. اختلاف فقیهان و نیز اختلاف محدثان به آن اندازه است که کتابهای فراوانی در ریشه‌یابی این اختلاف‌ها و چگونگی برخورد با آن نوشته شده است.

یونس بن عبدالرحمن (۱۰) (م ق ۲) ، محمد بن ابی عمیر (۱۱) (م ۲۱۷ ق) و احمد بن محمد بن خالد برقی (۱۲) (م ۲۸۰ ق) هر یک کتبی با عنوان "اختلاف الحدیث" تألیف کردند.

عبدالله بن جعفر حمیری (۱۳) (م ۲۹۰ ق) و محمد بن احمد بن داوود (۱۴) (م ۳۶۸ ق) هر یک با عنوان "کتاب الحدیثین المختلفین" دست‌به‌نگارش زده‌اند.

سید رضی (۱۵) (م ۴۰۴ ق) کتاب "جواب المسائل فی اختلاف الاخبار" را تحریر کرد و احمد بن عبدالواحد بن احمد البزاز (۱۶) (ق ۵) نیز "کتاب الحدیثین المختلفین" را تألیف کرد. و شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) کتاب "الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار" را نوشت.

در میان اهل سنت نیز ابن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ق) "اختلاف الحدیث" را تألیف کرد و ابن قتیبہ دینوری (م ۲۷۶ ق) "تاویل مختلف الحدیث" را نگاشت و ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) "التحقیق فی اختلاف الحدیث" را سامان داد و...

در زمینه اختلاف فقها نیز کتب متعددی تحریر شده مانند: "اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیة فی اختلاف الفقهاء" مصطفی سعید الحسن؛ "اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعیة" مصطفی ابراهیم الزلمی و "الانصاف فی التنبيه على الاسباب التي اوجبت الاختلاف".

علامه طباطبائی اختلاف در مسائل نظری را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند و می‌گوید:

"... علی ان اختلافهم فی تشخیص مدّة اللبث لم یکن من الاختلاف المذموم الذی هو الاختلاف فی العمل فی شئ حتی یودی الی الهلاک فینتهی عنه و انما هو اختلاف فی النظر و لامناص". (۱۷)

"اختلاف آنان در مدت ماندن جزو اختلاف ناپسند که همان اختلاف در عمل است و به نابودی منجر می‌شود نیست بلکه از قبیل اختلاف در مسائل نظری است که از آن گریزی نیست".

تا این‌جا اختلاف از منظر بیرونی تحلیل شد اما اگر به درون فقه بنگریم در بسیاری از مسائل و فروع فقهی اختلاف نظر وجود دارد.

علامه حلی سبب تدوین "مختلف الشیعة" را چنین بیان می‌کند:

"... اما بعد فانی لما وقفت علی کتب اصحابنا المتقدمین و مقالات علمائنا السابقین فی علم الفقه وجدت بینهم خلافا فی مسائل كثيرة متعددة و مطالب عظیمه متبددة، فاحببت ایراد تلك المسائل فی دستور یحتوی علی ما وصل الینا من اختلافهم فی الاحکام الشریعة والمسائل الفقهیة، دون ما اتفقوا اذ جعلنا ذلک موكولا الی کتابنا الکبیر المسمى (منتهی المطلب فی تحقیق المذهب) فانه جمع بین مسائل الخلاف و الوفاق، و انما اقتصرنا فی هذا الكتاب علی المسائل التي وقع فیها الشقاق". (۱۸)

"هنگامی که به نوشته‌های عالمان متقدم و گفته‌های دانشمندان پیشین در دانش فقه برخوردیم اختلاف فراوانی میان آنان در مسائل گوناگون یافتیم از این رو دوست داشتم آن را در مجموعه‌ای گرد آورم که حاوی اختلاف فقیهان در احکام شرعی و مسائل فقهی باشد و مسائل اتفاقی را به کتاب "منتهی المطلب" و انهادم که دربردارنده مسائل اختلافی و اتفاقی است و در این کتاب تنها به مسائل اختلافی اکتفا نمودم".

به هر حال مساله اختلاف نظر در فقه چنان مبسوط و گسترده است که "خلافیات" به عنوان یک دانش تلقی شده (۱۹) و در خلافیات کتب بسیاری تدوین شده است.

بر همین پایه است که امام خمینی در این نامه فرموده است:

"کتابهای فقهاء بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و برداشتها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی، تا آنجا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است قول و یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود، از اختلاف اخباری‌ها و اصولی‌ها بگذریم. از آن جا که در گذشته این اختلافات در محیط درس و بحث و مدرسه محصور بود و فقط در کتاب‌های علمی آن هم عربی ضبط می‌گردید، قهرا توده‌های مردم از آن بی‌خبر بودند و اگر باخبر هم می‌شدند، تعقیب این مسائل برایشان جاذبه‌ای نداشت. حال آیا می‌توان تصور نمود که چون فقهاء با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند - نعوذ بالله - خلاف حق و خلاف دین خدا عمل کرده‌اند؟ (۲۰)

این همه در حوزه فقه و فروع دین است، در معارف و اعتقادات که اختلاف نظرها جای خود دارد. شیخ مفید اعتقادات صدوق را از اول تا آخر نقد می‌کند و به نام "تصحیح اعتقادات الامامیه" عرضه می‌دارد. (۲۱)

خلاصه سخن آنکه اختلاف در مسائل نظری امری طبیعی است متون دینی، سیره عالمان و اندیشمندان بر آن دلالت دارد و واقعیت‌های خارجی در مسائل فقهی و غیر آن بر آن گواهی می‌دهد از این رو شاید به بهانه اختلاف نظرها مرزهای غیرمستند و ناموجه را به کار گرفت و دایره مسلمانان و مومنان را تنگ ساخت و توقع داشت آنچه ما گفتیم دیگران بپذیرند و پیروی کنند و راه هرگونه اظهارنظر مسدود گردد.

(دو) ضرورت گشوده بودن باب اجتهاد

گسترش عرصه‌های زندگی، پدیدار شدن مسایل و مشکلات تازه و نو، هیچ‌گاه از دید مکتب الهی دور نیست. دینی جاودانه و آسمانی که انسان و نیازهایش را از بالا می‌بیند و نگرشی آسمانی، عمیق و گسترده نسبت به او دارد، نمی‌تواند تحولات زندگی آدمی را منظور ندارد.

چنین دینی، رمز جاودانگی‌اش، ارائه قواعد کلی ثابت، تبیین اهداف دائمی و روشن و تجویز انطباق آن بر شرایط و موضوعات جدید است و این همان "تفقه در دین" یا "اجتهاد" است که رمز بقای دین است. شهید مطهری فرموده است:

- "اجتهاد یا تفقه در دوره خاتمیت وظیفه بسیار حساس و اساسی بر عهده دارد و از شرایط امکان جاوید ماندن اسلام است. اجتهاد را به حق، نیروی محرکه اسلام خوانده‌اند. (۲۲) ابن سینا فیلسوف بزرگ اسلامی با روشن‌بینی خاصی این مساله را طرح می‌کند. می‌گوید: (۲۳)

- کلیات اسلامی ثابت و لایتغیر و محدود است و اما حوادث و مسایل، نامحدود و متغیر است و هر زمانی مقتضیات مخصوص خود و مسایل مخصوص خود، دارد؛ به همین جهت ضرورت دارد که در هر عصر و زمانی گروهی متخصص و عالم به کلیات اسلامی و عارف به مسایل و پیش‌آمدهای زمان عهده‌دار اجتهاد و استنباط حکم مسایل جدید از کلیات اسلامی بوده باشند". (۲۴)

و نیز گفته است:

- "به نظر من یکی از معجزات اسلام خاصیت اجتهاد است". (۲۵)

و نیز فرموده است:

- "از خصوصیات اسلام است که اموری به حسب احتیاج زمان تغییر می‌کند، حاجت‌های متغیر را متصل کرده به حاجت‌های ثابت، یعنی هر حاجت متغیری را بسته است به یک حاجت ثابت، فقط مجتهد می‌خواهد، متفقه می‌خواهد که این ارتباط را کشف بکند و آن وقت دستور اسلام را بیان بکند این همان قوه محرکه اسلام است". (۲۶)

گرچه، درباره وجود اجتهاد در عصر پیامبر ؑ و امامان علیهم السلام تردید شده است، اما قراین بسیار حاکی از وجود چنین امری در میان فرزندان مسلمان آن روزگار است.

از قرآن که بگذریم که در "آیه نفر" (۲۷) به تفقه امر کرده، در قول و تقریر معصومان علیهم السلام نمونه‌های بسیار می‌بینیم. گرچه درصدد اثبات این امر نیستیم، اما اشارتی بر وجود اجتهاد در عصر حضور لازم است.

رسول خدا بر اجتهاد برخی صحابه، صحه گذاشته و آن را تقریر می‌کردند. (۲۸)

ائمه شیعه علیهم السلام با شیوه‌های مختلف، بزرگان یاران خویش را بدان ترغیب کرده‌اند. از قبیل:

(۱) بیان اینکه: "وظیفه ما القای اصول است و بر شماست تفریع". (۲۹)

(۲) فرمان افتا به بعضی از صحابه خویش، مانند: فرمان حضرت علی علیه السلام به قثم بن عباس. (۳۰)

(۳) ارجاع مردم به فقیهان از قبیل: ارجاع به ابوبصیر اسدی، (۳۱) زکریا بن آدم، (۳۲) محمد بن مسلم، (۳۳) یونس بن عبدالرحمن، (۳۴) عبدالملک بن جریح، (۳۵) عمری و فرزندش، (۳۶) زراره، (۳۷) حارث بن مغیره. (۳۸)

(۴) تبیین کیفیت استنباط حکم از قرآن، در مثل از: حکم مسح سر و پا، (۳۹) مسح بر جبیره (۴۰) و بیان سنن حیض (۴۱) می‌توان یاد کرد.

بجز این شیوه به قراین دیگر نیز بر می‌خوریم که حاکی از وجود اجتهاد در آن عصر است:

(۱) نهی از فتوا دادن به غیر علم. (۴۲)

(۲) نهی از حکم به غیر ما انزل الله. (۴۳)

۳) نهی از عمل به آرای بنی‌فضال و عمل به روایات آنان. (۴۴)

ابن ندیم هم نام تعدادی از فقیهان شیعه در این عصر را آورده است. (۴۵)

منبع اصلی :

<http://www.taghrib.ir/persian>